



یکی از شاگردان علامه شعرانی رحمه الله می فرمود:

روزی از روزهای زمستان که برف سنگین می بارید برای حضور در مجلس درس دودل بودم ، هم به لحاظ مراعات حال استاد و هم حال خودم. سرانجام روی شوق تحصیل به راه افتادم تا به در خانه استاد رسیدم . مدتی کنار در خانه مکث کردم . سپس کوبه در را زدم . چون به حضور استاد رسیدم عذرخواهی کردم که در چنین سرمای سوزان مزاحم شدم . استاد فرمود: از مدرسه تا بدین جا که آمدی آیا گدایانی که روزهای گذشته در کنار خیابانها و کوچه ها می نشستند و گدایی می کردند، امروز تعطیل کرده بودند؟ عرض کردم : بازار کسب و کار آنان در چنین روزهایی گرم است . فرمود: ((وقتی گداها دست از کارشان نکشیدند ما چرا تعطیل کنیم ؟

هنگامی که در خدمت آیه الله شعرانی بودم در طول سال تعطیلی نداشتیم . بنده یادم نمی رود سالی بر ما گذشت که دو روز را تعطیل کردیم : یکی روز عاشورا بود و دیگر روز شهادت حضرت امام مجتبی (علیه السلام) ، و بقیه روزها را درس خواندیم . چه بسا پیش آمده بود که بین الطلوعین خدمت ایشان می رفتم و همچنان درس ادامه داشت تا اینکه می دیدم اذان ظهر را می گویند.

ارتباط و رفت و آمد با خانواده از نظر روحی و روانی بسیار مهم است خصوصا طلبه هایی که سن کمتری دارند از نظر عاطفی نیاز بیشتری به حمایت خانواده دارند از این رو بهتر است رفت و آمد با خانواده بصورت مستمر برقرار باشد، برخی از طلبه ها با ورود به حوزه در رفتار با خانواده افراط کاری هایی را انجام می دهند مثلا به پدر گیر میدهند که مثلا چون خمس نمی دهی پس مال و زندگی شبیه دار است و در خانه غذا و چایی نمی خورند، یا مثلا همه اعضای خانواده را متهم به رعایت نکردن موازین اسلامی می کنند به خواهر خود گیر می دهند و به مادر تذکراتی می دهند، اگر چه داشتن دغدغه اصلاح اطرافیان بسیار خوب است اما فهم ناقص از اسلام و عمل بر اساس این فهم پسندیده نیست. پس بهتر است حتی اگر اطرافیان اشتباهاتی دارند بمرور و با روش هایی مناسب به آنها گوشزد شود، برخی از طلاب با طلبه شدن رفت و آمد خود را با خویشاوندان کم رنگ یا قطع میکنند که این مساله در آینده در شان و منزلت اجتماعی طلاب مسائلی را ایجاد می کند که جبران کردن آن سخت است پس بهتر است رفت و آمدها با شیب ملایمی ادامه داشته باشد ضمن آنکه طلبه تافته جدا بافته نیست بلکه یکی از آنها است و نباید خود را از آنها جدا کند.

خدا کند که کسی حالتش چو ما نشود ز دام خال سیاهش کسی رها نشود
 خدا کند که نیفتد کسی ز چشم نگار به نزد یار چو ما پست و بی عا نشود
 جواب ناله ی ما را نمی دهد "دلبر" خدا کند که کسی تجسس الدعاء نشود
 شینده ام که از این حرف، یار خسته شده خدا کند که به اخراج ما رضا نشود
 مریض عشقم و من را طیب لازم نیست خدا کند که مریضی من دوا نشود
 ز روزگار غریم گشته است معلوم شفای ما به قیامت بجز رضا نشود...

مقام معظم رهبری حفظه الله



قوی باش

با ورود طلبه به حوزه و آکنش ها آغاز می شود... برخی ها تشویق می کنند مثلا می گویند حتما دروس حوزوی را باید تا آخر خواند، برخی می گویند مسئولیتش سخت است، برخی نیز بذرا ناامیدی می کارزند و می گویند بهتر است دانشگاه را ادامه بدهی این حکومت رفتنی است، برخی نیز آشنایی چندانی با روحانیت ندارند و با کنجکاوی مسائل را دنبال می کنند، البته برای برخی نیز اسباب خنده در دست می شود چرا که می توانند طلبه نوجوان را دست بیندازند و تشریح کنند، و آکنش ها اگر چه می تواند تاثیری اندک داشته باشد اما برای طلبه ای که ملها حقیق کرده و آگاهانه را خود را انتخاب کرده است این حواشی نمی تواند خدشهای ایجاد کند. پس عزمت را جزم کن و قوی باش.